



Dual nature of the right from the point of view of martyr Motahari Seyyed Abbas Mousavi ^{a*}

^a Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran Iran.

KEYWORDS

Right,
Genetic,
Natural,
Innate,
Essential,
Conventional,
Contractual,
Motahhari.

ABSTRACT

Abstract

The present writings are about one of the important discussions of the philosophy of right from the point of view of Shahid Motahari, and the use of "right" in "having a right" and not "being a right" in his opinion, is it a developmental thing or valid? In the sense that the right to have is used in politics and/or ethics, regardless of forgery, did the forger have self-rights or is it just a valid thing? Due to the prominence of the topics of the philosophy of right, it has been influential in the three fields of law, politics, and ethics, and also Shahid Motahari was one of the personalities and experts in human sciences and has been influential in this field, the present article is based on the method of rational and critical analysis. Collecting information in the form of a library study has investigated their opinion in this regard. The findings of the preceding article are that from the point of view of martyr Motahari, the right has a dual nature - valid and constructive.

* Corresponding author;

E-mail address: a.moosavi@alzahra.ac.ir

DOI: 10.22034/rtmr.2024.2020970.1041

Received: 2023/11/4; Received in revised form 2023/12/8; Accepted: 2023/12/24

Article type: Research paper

©Author





ماهیت دوگانه حق از منظر شهید مطهری

سید عباس موسوی^{الف*}

^{الف} استادیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. a.moosavi@alzahra.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>نوشتار حاضر در خصوص یکی از بحث‌های مهم فلسفه حق از منظر شهید مطهری است و آن اینکه «حق» در کاربرد «حق داشتن» و نه «حق بودن» از نظر ایشان آیا امری تکوینی است یا اعتباری؟ به این معنا که وقتی حق داشتن در سیاست و یا حقوق و یا اخلاق بکار می‌رود، با قطع نظر از جعل جاعل آیا دارای واقعیت نفس‌الامری بوده یا اینکه صرفاً امری اعتباری است؟ با توجه به اینکه مباحث فلسفه حق در سه حوزه حقوق و سیاست و اخلاق تأثیرگذار بوده و همچنین شهید مطهری از شخصیت‌های برجسته و صاحب نظر در علوم انسانی بوده و نظرشان تأثیرگذار در این زمینه می‌باشد، نوشتار حاضر با روش تحلیل عقلی و انتقادی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی نظر ایشان در این خصوص پرداخته است. یافته نوشتار پیش رو آن است که از منظر شهید مطهری حق ماهیتی دوگانه -اعتباری و تکوینی- دارد.</p>	<p>حق حقوق طبع تکوینی اعتباری قراردادی شهید مطهری</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۳</p>

مقدمه

در خصوص «حق داشتن» مسائل مختلفی مطرح است؛ از معنا و ماهیت حق گرفته تا تلازم میان حق و تکلیف، انواع حق، و در مباحث حقوقی و اخلاقی، اینکه حق‌هایی وجود دارد و افراد نسبت به یکدیگر حقوقی دارند فی‌الجمله مورد اتفاق همگان است و ظاهراً در این مسئله اختلاف نظری وجود ندارد. مثلاً گفته می‌شود خداوند بر بندگان حق طاعت دارد، پدر بر فرزند یا فرزند بر پدر حقوقی دارند، افراد جامعه بر حاکمان و متقابلاً حاکمان و والیان بر مردم حق‌هایی دارند، و همچنین دولت‌ها بر یکدیگر حقوقی داشته و طبعاً هر یک نسبت به دیگری وظایفی دارند. نیز انسان‌ها حق حیات، حق انتخاب محل زندگی، حق مسکن، حق مالکیت و امثال آن‌ها را دارند. اولین مسئله پس از معنای حق که دارای اهمیت است ماهیت حق است به این معنا که آیا «حق» امری تکوینی است و یا اعتباری؟ یعنی مفهوم حق آیا حاکی از واقع است یا اینکه حق امری اعتباری است؟ به عبارت دیگر آیا حق‌ها -با قطع نظر از جعل جاعل و وضع واضح- دارای واقعیت نفس‌الامری هستند یا نه؟ وقتی گفته می‌شود هر انسانی حق حیات دارد و یا اینکه حاکم بر مردم و یا مردم بر حاکم حقوقی دارند آیا این مفاهیم مفاهیمی هستند که اشاره به اموری تکوینی و نفس‌الامری دارند مانند مفاهیم کروی بودن و مرکب از هیدروژن و اکسیژن بودن، وقتی گفته می‌شود زمین کروی است و آب مرکب از هیدروژن و اکسیژن است، کروی بودن زمین و مرکب بودن آب از هیدروژن و اکسیژن امری عینی و تکوینی هستند و متوقف بر وضع واضح و جعل جاعل و اعتبار کننده‌ای نیستند همان‌طور که متوقف بر مدرک نیز نیست، به گونه‌ای که اگر هیچ انسان و مدرکی در خارج وجود نداشته باشد باز زمین کروی و آب مرکب از هیدروژن و اکسیژن خواهد بود. اگر حق نیز امر عینی و تکوینی باشد در آن صورت حق‌ها از جمله امور عینی و نفس‌الامری بوده و کشف

* نویسنده مسئول؛

شدنی خواهند بود و برای پی بردن به حق‌ها باید به امور عینی و تکوینی مراجعه نمود. و یا اینکه مفهوم حق از قبیل مفاهیم اعتباری و قراردادی بوده و حاکی از واقع نیستند که در این صورت حق‌ها کشف شدنی نیستند، بلکه امری اعتباری بوده که متکی به اعتبار معتبر می‌باشند.

در اینجا تذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که بحث فوق در خصوص لفظ «حق» نیست همان‌گونه که بحث در مفهوم «حق» نیز نیست بلکه بحث در محکی مفهوم «حق» است که آیا محکی مفهوم «حق» امری عینی و تکوینی است یا امری اعتباری و قراردادی؟

با توجه به اینکه شهید مطهری از شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نظر در علوم انسانی بوده و نظرشان تأثیرگذار در مسئله حق می‌باشد نوشتار حاضر درصدد تبیین و بررسی نظر ایشان در پاسخ به این سؤال است.

ضرورت این بحث، با توجه به نقش کلیدی و مبنایی بحث «حق» در اخلاق، حقوق و سیاست روشن می‌گردد. نیز با توجه به این نکته که بحث‌هایی چون حقوق بشر، حقوق زن، آزادی، حقوق اقلیت‌ها، حق حاکمیت انسان بر خود و ... همه و همه مبتنی بر مسئله حق است، قبول هر نظریه در باب اعتباری یا تکوینی بودن حق می‌تواند نتایج متفاوتی را در مسائل مختلف مانند استلزام حق و تکلیف و استیفا و اسقاط حق در مباحث مذکور به دنبال داشته باشد. بنابراین لازم است به‌صورت مستقل همه جوانب این بحث، موردبررسی قرار گرفته، و ادله بحث نیز تبیین شود.

روش در این نوشتار با توجه به مباحث مختلفی که در خصوص اعتباری و تکوینی بودن حق مطرح می‌گردد، جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری می‌باشد، و پس‌از آن، اطلاعات تبیین و تحلیل می‌گردد و با نگاهی انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در ادامه ابتدا پس از بیان پیشینه بحث، معانی «حق»، «اعتباری» و «تکوینی» و معنای موردنظر در خصوص این واژه‌ها بیان می‌گردد و به دنبال آن به نظر شهید مطهری در خصوص تکوینی یا اعتباری بودن حق و بررسی آن اشاره خواهد شد.

پیشینه بحث

تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد اصل این بحث در فلسفه حقوق به‌صورت مستقل موردبحث واقع نشده است. اما با توجه به اینکه طرفداران حقوق طبیعی را می‌توان به‌نوعی قائل به تکوینی بودن حقوق دانست و طرفداران حقوق موضوعه را نیز می‌توان از قائلین به اعتباری بودن حقوق دانست؛ می‌توان پیشینه بحث را به‌صورت عام به زمانی بازگرداند که عده‌ای قائل به حقوق طبیعی شدند. اما در خصوص پیشینه موضوع می‌توان گفت شهید مطهری در یادداشت‌های خود در جلد ۳، و کتاب بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، نظام حقوق زن در اسلام، حکمت‌ها و اندرزها، بحث‌های پراکنده‌ای در این زمینه داشته‌اند. بنابراین لازم است در پژوهشی مستقل، دیدگاه شهید مطهری که در این زمینه نظریه داشته و نظرات ایشان تأثیرگذار می‌باشد، بیان‌شده و موردبررسی قرار گیرد.

حق

کتاب‌های لغت، معانی متعددی برای حق ذکر نموده‌اند. برخی از آن معانی بدین قرارند:

درستی، ثبوت، صدق، عدل، واقع، امتیاز، شایسته، راستی در گفتار، یقین بعد از شک، مقابل باطل، یقین، (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۵۴؛ الجوهری، ۱۳۹۹ ق، ج ۴، ص ۱۴۶۱؛ الزبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۶، ص ۳۱۵؛ ابراهیم آنیس، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الفراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۶؛ الاندلسی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۰۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۵؛ الفیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۳۲۲؛ الاصفهانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲۵؛ المقرئ الفیومی، ۲۰۰۱ م، ج ۱-۲، ص ۱۴۳؛ الخوری، ۱۸۸۹ م، ج ۳، ص ۱۳۸؛ دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ج ۱۹، ص ۷۳۷.

حق در اصطلاحات گوناگون نیز در معانی مختلفی بکار رفته است.^۱ آنچه از اصطلاح واژه حق در محل بحث مراد است معنایی می‌باشد که شامل اصطلاح فقهی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی می‌شود. البته نکته اساسی توجه به افتراق میان معنای حق در ترکیب «حق بودن» و معنای حق در ترکیب «حق داشتن» است. حق در ترکیب «حق بودن»، به معنای مختلفی در لغت و در اصطلاح فلسفی و عرفانی و اخلاقی بکار می‌رود. اما معنای حق در اصطلاح موردنظر، در ترکیب «حق داشتن» است.

شهید مطهری با توجه به اینکه برای حق ماهیتی دوگانه قائل است (تکوینی و اعتباری) لذا استعمال حق در معانی مختلف را مشترک لفظی می‌داند. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۴۱) البته در یک مورد کلامی دارند که از آن کلام مشترک معنوی بودن حق استفاده شده و معنای حق را در همه موارد ثبوت و سزاواری بیان می‌کنند:

«باید گفت که حق یعنی ثابت و سزاوار و ما دو نوع ثبوت و سزاواری داریم: یک ثبوت و سزاواری تکوینی که عبارت است از رابطه‌ای واقعی بین شخص و شیء و عقل آن را درمی‌یابد و یک ثبوت و سزاواری تشریحی که بر وفق آن، وضع و جعل می‌شود.» (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۷۳)

شهید مطهری در برخی موارد حق را نوعی بهره یا سلطنت می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۴۳) در مورد دیگر انجام کار بر مواد خام را موجب اولویت انجام دهنده کار نسبت به آن مواد خام دانسته و اثر آن اولویت را حق استفاده می‌داند. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۸۸-۱۸۷؛ ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۴۳۳) در جای دیگر معنای حق را امکان می‌دانند و در تعریف حق اعتباری می‌گویند: «حق عبارت است از یک امکان اعتباری که قانون باید آن امکان را بدهد و درواقع جلوی آن امکان را نگیرد.» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۲۲۶)

اعتباری

برای اعتبار در لغت معانی گوناگونی ذکر شده است، مانند: امتحان، پند گرفتن، فرض، تدبیر، تکریم ... (احمدبن محمدبن علی‌المقری الفیومی، المصباح المنیر، ص ۳۹۰؛ ابراهیم انیس، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۰۱؛ دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ج ۳۶، ص ۸۸)

مرحوم علامه ضمن بیان اهمیت و جایگاه بحث از اعتباریات، (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳) معتقدند هنگامی که بر اساس یک‌رشته عوامل احساسی و به‌منظور ترتیب آثاری خاص و کسب نتایج عملی، حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم، اعتبار کرده‌ایم. (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۹۵)

«اعتباری» معنای اصطلاحی گوناگونی دارد، برای روشن شدن مراد از اعتباری در نوشتار حاضر در ادامه به برخی از اصطلاحات واژه اعتباری اشاره می‌گردد:

طبق یک اصطلاح به مفاهیم فلسفی و منطقی در مقابل مفاهیم ماهوی، مفاهیم اعتباری گفته می‌شود. (طباطبائی، نهایه الحکمه، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳-۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۵-۶، ص ۱۱۷)

در اصطلاح دیگر به مفاهیم منطقی در مقابل مفاهیم ماهوی و نیز مفاهیم فلسفی، اعتباری اطلاق می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۳)

گاهی اعتباری در مقابل اصیل در بحث اصالت وجود مطرح می‌شود. مراد از اعتباری بودن آن است که شیء بالذات، منشأ آثار نباشد. (طباطبائی، نهایه الحکمه، ص ۲۵۸)

گاهی اعتبار و جعل و قرارداد به یک معنا بکار می‌رود. (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵)

۱. حق در اصطلاح فلسفه، عرفان، اخلاق، فقه، حقوق، سیاست در معانی گوناگونی بکار رفته است. برای آشنایی بیشتر ر.ک: سید محمود نبویان، حق و چهار پرسش بنیادین، ص ۳۱-۳۸ و همو، تاریخچه و مفهوم حق، ص ۲۲۰-۲۲۸.

یکی دیگر از کاربردهای اعتباری، معانی تصویری و تصدیقی است که در ظرف اجتماع بکار می‌رود و حیات اجتماعی انسان‌ها وابسته به آن‌ها است. این معانی با استعاره از مفاهیم حقیقی برای دستیابی به اغراض زندگی اجتماعی به دست می‌آیند، مانند اعتبار مفهوم ریاست برای رئیس یک قوم تا اینکه در هدایت آن قوم به منزله رأس در بدن باشد. به این کاربرد اعتبار بالمعنی‌الاصح - دادن حد چیزی به چیز دیگر - نیز گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق، ص ۹ و ۲۵۸؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۳).

مراد از اعتباری در بحث از «ماهیت دوگانه حق» معنایی اعم از اعتباری به معنای اخیر و اعتباری به معنای قرارداد است. به این معنا که اگر «حق» وابسته به قرارداد افراد باشد در این نوشتار اعتباری دانسته می‌شود همان‌طور که اگر «حق»، حد خود را از امری عینی و حقیقی گرفته باشد، باز هم امری اعتباری دانسته می‌شود.

تکوینی

«تکوین» در لغت به معنی هست کردن، به هستی آوردن، به وجود آوردن، هستی دادن، آفریدن، احداث کردن، آمده است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱۲۸؛ عمید، ۱۳۳۷ ش، ص ۴۳۸) و در اصطلاح فلسفی به معنی «ایجاد شیء مسبوق به ماده و مدت مانند موالید و مرکبات از عناصر» است. (سجادی، بی تا، ص ۱۵۹)

در این پرسش که آیا حق تکوینی است یا اعتباری؛ تکوینی معنایی سلبی داشته به این معنا که «حق» در صورتی تکوینی دانسته می‌شود که وابسته به قرارداد یا اعتبار بالمعنی‌الاصح - دادن حد چیزی به چیز دیگر - نباشد، به دیگر سخن اگر «حق» امری تکوینی باشد در این صورت انسان می‌تواند از نظام تکوین حق داشتن را کشف نماید و حق داشتن امری کشف شدنی خواهد بود نه امری وضعی و قراردادی.

در بسیاری از موارد بجای «حقوق تکوینی»، «حقوق فطری» یا «حقوق طبیعی»^۲ بکار برده می‌شود. در غالب نوشته‌ها اصطلاح «حقوق فطری» و «حقوق طبیعی» به صورت مترادف بکار می‌رود و از حقوق فطری همان حقوق طبیعی اراده می‌شود، (منصوری، ۱۳۸۰، ص ۵۰) ولی به عقیده برخی دیگر حقوق فطری ریشه الهی داشته ولی حقوق طبیعی با طبیعت اشیاء سازگار بوده و از طبیعت اخذ می‌شود. (ابراهیمی، ۱۳۷۱، ص ۹۰-۹۱)

در کلمات شهید مطهری نیز در برخی موارد فقط حق تکوینی یا حقوق تکوینی بکار رفته است (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ۲۲۸) و در برخی موارد دیگر حقوق طبیعی و تکوینی با هم بکار رفته (مطهری، ۱۴۰۳، ۲۴۲) و در برخی موارد دیگر حقوق فطری و تکوینی با هم بکار رفته (مطهری، ۱۳۷۹ ب، ج ۳، ۲۵۵، ۲۳۹) و در برخی موارد دیگر حقوق طبیعی با حقوق فطری با یکدیگر بکار رفته است. (مطهری، ۱۴۰۳، ۱۶۴) و این مطلب نشان‌دهنده آن است که مراد ایشان از «حقوق طبیعی» و «حقوق فطری» و «حقوق تکوینی» یک معنا است. لذا در این نوشتار نیز مراد از حق فطری و حق طبیعی و تکوینی یک چیز است و آن اینکه حق اعتباری و قراردادی نباشد اعم از اینکه امری عینی باشد همانند معقولات اولی که حاکی از امور عینی هستند یا اینکه همانند مفاهیم ماهوی نبوده ولی از اموری باشد که از فطرت انسان کشف می‌گردد، در این صورت حقوق، قابل وضع و رفع به دست افراد و حکومت‌ها نخواهد بود و این‌گونه حقوق از جهت زمانی همیشگی و از جهت مکانی همه‌جایی خواهد بود.

ماهیت حق

شهید مطهری برای حق ماهیتی دوگانه (تکوینی - اعتباری) قائل است، و صراحتاً از حقوق تکوینی دفاع می‌کند و اعلام می‌دارد اسلام به حقوق فطری و تکوینی قائل است. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۵۵)

در ادامه به حق تکوینی و اقسام و خواص آن از دیدگاه شهید مطهری پرداخته و پس از آن به بررسی حق اعتباری و خواص آن و دلیل نیازمندی به حقوق اعتباری می‌پردازیم.

^۲ برای معانی مختلف «فطری» و «طبیعی» و «حقوق فطری» و «حقوق طبیعی» ر.ک: سید عباس موسوی، بررسی اعتباری یا تکوینی بودن حق، ص ۳۸-۳۵

حق تکوینی

حقوق تکوینی جایگاه ویژه‌ای در اندیشه شهید مطهری دارد تا اندازه‌ای که برای شناسایی حقوق واقعی معتقد است، باید به عالم تکوین رجوع کرد و یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها را کتاب پرارزش آفرینش می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۱۵۷) بنابراین اسلام حقی جعل نکرده است بلکه همان حقی را که در طبیعت هست به‌وسیله قانون حفظ نموده است. (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۶۳) به همین جهت حقی را که قانون خلقت به صاحب حق می‌دهد مقدم بر قانون شرع می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۶۹)

شهید مطهری حق تکوینی را به دو صورت قابل‌تصور می‌داند:

الف) رابطه فعل و فاعل؛

ب) رابطه فعل و غایت. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۶۶)

حق تکوینی فاعلی

بنابر نظر شهید مطهری علاقه فاعلی میان حق و صاحب حق، موجب تکوینی بودن حق صاحب حق است. مراد از علاقه فاعلی آن است که صاحب حق مورد حق را برای خودش به وجود آورده باشد؛ یعنی فاعل او و به وجود آورنده آن باشد. به‌عنوان مثال کسی که درختی را در زمین می‌کارد و از آن درخت مراقبت می‌کند و آبیاری می‌کند تا آن درخت میوه می‌دهد، رابطه‌ای که میان این شخص و آن میوه هست، رابطه فعل و فاعل است؛ یعنی فعالیت آن فرد سبب شده که این میوه به وجود آید. اگر او فعالیت نمی‌کرد، آن میوه به وجود نمی‌آمد؛ خود این رابطه فاعلی ایجاد حق می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۷۳)

از آنجاکه انسان‌ها از لحاظ استعداد کار و فعالیت متفاوت هستند، ایشان به جهت همین فعالیت متفاوت، برای انسان‌ها حقوق تکوینی متفاوت قائل بوده و معتقد است حقی که اجتماع برای افراد باید قائل باشد باید متناسب با کاری باشد که در اجتماع انجام می‌دهند. اگر عملاً کار فردی بر کار فرد دیگر افزایش داشت شرکت دادن دیگری با او در محصول آن کار بی‌عدالتی و استثمار است و همچنین اگر افراد را مجبور کنیم که همه به‌اندازه هم کار کنند تا به‌اندازه هم از محصول کار بهره ببرند باز هم ظلم است زیرا آزادی را از فردی که طبیعت، نیروی جسمی و روحی بیشتری به او داده و یا فردی که هرچند نیروی بیشتری ندارد اما حاضر نیست وقت خود را به تنبلی بگذراند، سلب کرده‌ایم. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۴۳۵-۴۳۴)

حق تکوینی غایی

مورد دوم از حق تکوینی که شهید مطهری توجه زیادی در آثار مختلفشان بدان داشته و در اکثر موارد اصطلاح حقوق تکوینی و فطری را درباره آن بکار می‌برد و آن را وجه تمایز حقوق فطری در منطق الهی و منطق مادی می‌داند، (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۰) رابطه غایی میان صاحب حق و حق است.

ایشان معتقد است اساس حقوق فطری در اسلام بر پایه اصل غائیت بنا شده است به‌عنوان مثال نظام آفرینش و اصل غائیت دلالت دارد بر اینکه دندان برای جویدن و سر پستان مادر برای مکیدن طفل و ترشحات غده‌ای زیر زبان و سایر غده‌های جهاز هاضمه برای هضم است. همچنین دلالت اینکه میوه‌ها و محصولات زمین برای خوردن است و برای خوردن عموم است، چیزی جز تناسب و شهادت خود آن‌ها نیست. طبق نظر شهید مطهری اساساً جز با تأیید اصل غائیت و شهادت خود جهان تکوین و اینکه یک نوع تناسب و توازنی در جهان است، راه دیگری برای حقوق تکوینی که آن را یک امر واقعی بدانیم و بگوییم قرار داد شده این حق برای این گیاه یا حیوان یا انسان، راه دیگری نیست و صرفاً سازگاری اتفاقی، یعنی اینکه تصادفاً احتیاجات ما با این امور رفع می‌گردد، ممکن نیست دلیل باشد برای اینکه حقی فطری و طبیعی باشد. بنابراین جز با منطق الهی و منطق اصل غائیت که نظمی ارادی و شعوری را در کار می‌داند به‌نحوی که اگر محتاج نبود، محتاج‌الیه به وجود نمی‌آمد، نمی‌توان حقوق فطری و طبیعی را توجیه نمود. (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۶۵-۱۶۴)

به نظر شهید مطهری، معنای حق تکوینی غایی، حق یا همان رابطه مقدمه و ذی المقدمه است؛ یعنی همین که مثلاً چشم برای دیدن آفریده شده است، همین امر به معنای حق داشتن آن است. به تعبیر دیگر، حق چشم یعنی قابلیت چشم برای دیدن. حق یا همین رابطه است و یا اینکه امری است که از این رابطه غایی انتزاع می‌شود. و یا اینکه در هر دو صورت حق همان مجاز بودن تکوینی است. بنابراین در هر سه صورت حق امری تکوینی است و به قابلیت تکوینی موجودات برای یک امر خاصی حق گفته می‌شود؛ (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۴۳-۲۴۲) بنابراین همان‌گونه که حق، مجعول اعتباری نیست مجعول تکوینی نیز نیست، بلکه آنچه مجعول است متعلق حق است: «در حقوق طبیعی آنچه در طبیعت قرار داده شده نفسِ مورد حق است برای ذی‌حق، نه اینکه در طبیعت حق جعل شده؛ حق طبیعی انتزاع می‌شود از بودنِ موردِ حق برای شخصِ ذی‌حق ... و دیگر اینکه نفسِ حق، مجعول طبیعت نیست بلکه مورد حق مجعول طبیعت است به جعل غایی» (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۴۰)

بنابراین تفسیر از حق تکوینی غایی، همه موجودات عالم (اعم از انسان و حیوان و نبات و جماد) دارای حقوق تکوینی هستند.

«یک دانه گندم در زیر خاک سعی می‌کند با فرستادن تارهای نازک ریشه و مکیدن شیرخاک حق طبیعی خود را استنقاذ کند» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳۲)

«حق تکوینی از رابطه موجود با طبیعت پیدا می‌شود. از اینجا حق حیوان و نبات و جماد معلوم می‌شود تا چه رسد به حق انسان.» (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۲۸)

«هم زمین به انسان حق دارد و هم انسان به زمین» (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۳۳)

شهید مطهری بر اساس پیوند غایی که بین نسل‌های گذشته و حاضر و آینده قائل است، حق‌هایی که نسل حاضر بر نسل گذشته دارند و همچنین حق‌هایی را که آیندگان بر نسل حاضر دارند، حق تکوینی می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۵۲)

شهید مطهری در خصوص رابطه غایی، آن را در برخی موارد دوسویه می‌داند مثلاً خلق موجودات را «برای» انسان می‌داند همان‌طور که خلق انسان را نیز «برای» موجودات می‌داند بنابراین همان‌طور که انسان بر موجودات حق تکوینی دارد، موجودات نیز بر انسان حق تکوینی دارند (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۶۸) ایشان حتی حق‌های خانوادگی مانند حق ازدواج، (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۳۸) حق تعدد زوجات برای مرد،^۳ حق حکومت و ریاست مرد در خانواده،^۴ حق نفقه برای زن،^۵ حق طلاق،^۶ تبیین حرمت خودکشی و اسراف و تبذیر، (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۸۹) تبیین تقدم حق جامعه بر فرد، (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۵۲-۲۵۵؛ مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۳۵) همه و همه را از حقوق تکوینی می‌داند.

^۳ «حق تأهل یکی از طبیعی‌ترین حقوق بشری است. ما پیشنهاد می‌کنیم به سازمان ملل که همان طوری که حق آزادی و مساوات و حق کار و حق باسواد شدن را به رسمیت شناخته است، حق تأهل را نیز اضافه کند؛ یعنی حق تأهل برای زنان بی‌شوهر و بی‌سرپرست و قانون تعدد زوجات را به رسمیت بشناسد» همان، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ «آیا باید تعدد زوجات را از نظر طبیعت مردود شناخت یا نه؟ (بعضی از حیوانات مثل خروس، یک نر چندین ماده را سرپرستی می‌کند) به عبارت دیگر باید دید در طبیعت، هر یک مرد برای یک زن و هر یک زن برای یک مرد ساخته شده است یا نه؟ در اینکه یک زن با بیش از یک شوهر نمی‌تواند بسر برد، تردید نیست.» همان، ص ۱۲۰.

^۴ «علت اینکه حق حکومت و حق تأدیب در صورت نشوز، به مرد داده شده است، طبیعی بودن این اجتماع است... زن طبیعتاً از استرسال مرد مغرور می‌شود، طبیعتاً به واسطه اظهار تنفر مرد و خشونت و استقلال و آزادی مرد رام می‌شود، و طبیعتاً از مردانگی همسر خود لذت می‌برد ولو آنکه آن مردانگی علیه او اعمال شود» همان، ج ۵، ص ۱۵۱؛ «طبیعت مرد طبیعت حاکمیت و ریاست است و طبیعت زن طبیعت محکومیت و مرئوسیت» همان، ج ۵، ص ۱۸۰.

^۵ «ما در ورقه‌های زن در اسلام که راجع به مهر و انفاق صحبت می‌کردیم مسئله لزوم انفاق بر زوجه را تنها از لحاظ حرمت زن و هماهنگی با طبیعت علایق مرد و زن مورد بحث قرار دادیم ...» همان، ج ۵، ص ۴۷-۴۸.

^۶ «طلاق مانند ازدواج، قبل از هر قانون قراردادی در متن طبیعت دارای قانون است ...» مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۲۶۰؛ برای توضیح بیشتر رک: همان، ص ۲۵۷-۲۷۶.

ویژگی‌های حقوق تکوینی

دوام، (غیرقابل نسخ) عموم (استثناناپذیر) و صلاح؛ (موافق با مصلحت بشر) از ویژگی‌های حقوق تکوینی هستند. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۴۳)

ویژگی دیگر اینکه حقوق تکوینی قابل اسقاط نیستند؛ حقوق تکوینی در عین اینکه حق فرد است حق طبیعت نیز است با حقوق اجتماعی و موضوعه که واضح آن خود انسان‌ها و قوانین موضوعه می‌باشند، متفاوت است، حقوق موضوعه به این معنی است که قانون برای استفاده مجوز درست می‌کند، ولی حقوق طبیعی به این معنی است که طبیعت این مسیر را برای کمال خود انتخاب کرده است. لهذا فرد در حقوق طبیعی حق اسقاط ندارد. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۱، ص ۷۷)

شهید مطهری با توجه به اینکه حق تکوینی را قابل اسقاط نمی‌داند، حق را گرفتاری می‌داند نه دادنی؛ «حق را از زمین و دریا و اعماق طبقات الارض باید گرفت، هم زمین به انسان حق دارد و هم انسان به زمین، نظیر دو همسر، در طبیعت ابزار مطالبه و استیفای حقوق به بشر داده شده که اگر استیفا نکند کفران کرده است.» (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۳)

ایشان حقوق تکوینی را اگرچه قابل اسقاط نمی‌داند ولی قابل سلب می‌داند. ایشان در فرق حق تکوینی با مالکیت تکوینی می‌گویند اگرچه مالکیت تکوینی و حقوق تکوینی قابل جعل نیستند ولی مالکیت تکوینی امری است که قابل سلب هم نیست ولی حقوق تکوینی قابل سلب است. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۰)

همچنین حقوق تکوینی قابل انتقال نیست؛ انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت، واجد حقوق تکوینی است لذا حتی به میل و اراده خود، نمی‌تواند آن حقوق را به غیر منتقل نماید. (مطهری، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۳)

کتاب آفرینش که بیانگر حقوق واقعی و تکوینی انسان‌ها است، فقط حقوق مشترک را بیان می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۴۳ و ۱۴۵)

حقوق طبیعی مستلزم تکالیف طبیعی نیز هست، حقوق طبیعی مجموع قواعدی است که از طرف خود طبیعت به وجود آمده و به موجب آن، اختیارات و وظایف افراد جامعه معین می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۴۲)

حدود حقوق تکوینی

از نظر شهید مطهری حقوق تکوینی مطلق نیستند بلکه در هر دو بُعد حقوق تکوینی فاعلی و غایی محدود به حدودی هستند. ایشان حقوق تکوینی را در دو مورد محدود می‌دانند:

وقتی که حقوق تکوینی و طبیعی یک نفر مضر و منافی اجرای حق دیگری باشد. همچنین هنگامی که مصالح عمومی اقتضا می‌کند که منافع خصوصی منظور نشود در این صورت نیز حقوق تکوینی محدود می‌گردد. ولی در این مورد خساراتی که متوجه افراد می‌شود با پرداخت غرامت تأمین می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۶۰؛ مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۵)

ایشان برای توجیه فدا کردن حق فرد برای جامعه و یا برای فرد دیگر، معتقدند علت این امر آن است که مبنای حقوق توجه طبیعت به غایت می‌باشد و زندگی اجتماعی از غایات کمالیه طبیعت است، و هر چه که در جهت کمال طبیعت باشد حق است هر چند لازمه آن ابطال حق جزئی یک فرد باشد، بنابراین نوع اشرف حق دارد که از نوع اخس تغذی نماید. در این صورت ابطال حق جزئی فرد ظلم نخواهد بود چون حقوق علت تامه نیستند بلکه مقتضی هستند و ظلم ابطال حق بدون حق است، اما اگر خود طبیعت حق ابطال حقی را داده باشد ظلم نیست؛ ظلم، تجاوز به حقوق است بدون مجوز. پس فدا کردن حق فرد برای دیگری یا جامعه ظلم نیست و مانعی ندارد. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۶ و ۲۳۵)

بنابراین می‌توان گفت در تعارض حقوق تکوینی (با توجه به اینکه حقوق علت تامه نیستند بلکه مقتضی هستند) همیشه حق آن موجودی مقدم است که شرافت بیشتری دارد، به همین جهت نوع اشرف حق دارد از نوع اخس تغذی کند. و چون همه انسان‌ها اعم از دین‌دار و غیر دین‌دار برای انسان یک شرافتی قائل هستند که به موجب آن، یک احترامی دارد که حیوان و نبات

و جماد چنین احترامی را ندارد به همین جهت انسان حقوق و آزادی‌هایی دارد که آن حقوق و آزادی‌ها برای سایر موجودات ثابت نیست. و به خاطر همین شرافت حق انسان بر حق سایر موجودات مقدم است. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۳۰۴-۳۰۵)

در خصوص حق تکوینی‌ای که به وسیله فاعلیت فاعل بوجود می‌آید نیز چون مواد طبیعی قبل از انجام کار روی آن نیز وجود داشته و بالقوه برای بشر نافع بوده است و از آن جهت که مواد خام اولی قبل از انجام کار به همه افراد تعلق داشته است نمی‌توان ادعا کرد که پس از انجام کار تعلقش به دیگران سلب می‌شود. اما بدون شک کاری که شخص روی آن انجام داده، سبب می‌شود که او نسبت به دیگران اولویت داشته باشد. اثر این اولویت آن است که حق دارد استفاده مشروع از آن ببرد، یعنی استفاده‌ای که باهدف طبیعت و فطرت هماهنگی داشته باشد. اما حق ندارد آن را از بین ببرد و یا آن را به مصرف نامشروعی برساند، چون درعین حال این مال به جامعه نیز تعلق دارد. از این رو شهید مطهری اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال را ممنوع می‌داند، نه تنها از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می‌گیرد حرام است بلکه از آن جهت که تصرف در ثروت عمومی است بدون مجوز.

بنابراین اگر به فرض محال انسان می‌توانست فقط با نیروی کار، بدون دخالت طبیعت، محصولی را تولید کند جای این بود که گفته شود صاحب آن محصول از نظر تصرف در آن، فعال ما یشاء است؛ اما این چنین نیست، چون او تنها خالق و آفریننده آن محصول نیست بلکه حتی اگر تنها خالق و آفریننده محصول نیز می‌بود می‌توان گفت حق تزیین و اسراف نداشت زیرا او واجب الوجود بالذات نیست، قائم به ذات نیست، خودش هم خودش را به وجود نیاورده است؛ او مخلوقی اجتماعی است؛ اجتماع در نیروی علمی و بدنی او که آن محصول را به وجود آورده، سهیم است؛ و او در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است. آن قوا و نیروها تنها مال خود او نیست، بلکه اجتماع در آن‌ها ذی‌حق است، بنابراین اجتماع در محصول این نیروها نیز صاحب حق است. پس به فرض محال اگر شخصی می‌توانست محصولی را بدون دخالت طبیعت به وجود آورد باز هم حق تزیین و اسراف آن را نداشت، تا چه رسد که چنین چیزی محال است. به همین دلیل است که انتحار و خودکشی فقط جنبه شرعی ندارد بلکه جنبه حقوقی نیز دارد، یعنی از جنبه حقوق اجتماعی نیز جایز نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند از جنبه حقوقی ادعا کند که اختیار خودم را دارم و می‌خواهم خودم را معدوم کنم. اجتماع به او می‌گوید من در این ساختمان مجهز سهیم و شریکم، سرمایه‌های مادی و معنوی صرف کرده‌ام تا این ساختمان کامل و مجهز را به وجود آورده‌ام، تو حق نداری پیش از آنکه دین اجتماع را بپردازی خود را معدوم کنی؛ اما بعد از آنکه حق اجتماع را به قدر کافی پرداختی از این نظر منعی نیست. البته از جنبه الهی، قطع نظر از اجتماع و حقوق اجتماع، هیچ‌کس حتی کسی که دین اجتماع را پرداخته است نمی‌تواند خود را معدوم کند. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۴۳۳-۴۳۴)

نقش قوانین در حقوق تکوینی

نقش قوانین آن است که حقوق را تعیین می‌کنند، چون بر اساس حقوق فطری و طبیعی، حقوق به‌طور تکوینی وجود دارد و قانون آن را تعیین می‌کند، بلکه در برخی موارد تعیین حقوق هم به حکم طبیعت شده، و قانون فقط الزام به ادا می‌کند مانند حقی که طفل بر پستان مادر دارد یا بر پدر خود دارد. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۴۲)

حق اعتباری

شهید مطهری در خصوص معنای حق در حقوق اعتباری، تعبیرهای مختلفی دارند:

در بعضی موارد حق اعتباری را نوعی اختیار دانسته‌اند: «در باره حقوق موضوعه می‌توان گفت که همه آن‌ها از نوع اختیاراتی است که مجلس به دولت یا رئیس دولت به عضو دولت می‌دهد که کارهایی که باید فقط با مجوز قانونی صورت بگیرد، یعنی رسمیت قانونی داشته باشد و به نوعی سبب شرعی قانونی می‌خواهد ممضی است. پس حق عبارت است از اختیار قانونی استفاده از اسباب قانونی یا کارهای ممنوع بالطبع. اثر حق در مورد اول نفوذ وضعی و در مورد دوم، رفع آثار اولیه شیء ممنوع است.» (مطهری، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۴۰-۲۴۱)

در جاهای دیگر حق را مطلقاً بهره، اختصاص، اولویت دانسته است. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۲، ص ۲۳۲؛ ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص

۲۴۳؛ مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۲۲؛ مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۶۹؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۰-۸۱)

گاه تصریح نموده است که کاربرد حق در حق تکوینی و حق اعتباری به معنای واحد نیست، و به صورت اشتراک لفظی است:

حقوق طبیعی با حقوق موضوعه متفاوت است؛ ماهیتاً، نه اینکه نظیر آنچه در طبیعت است در قانون اعتبار شده است. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۹)

«اینکه فقها تنها از حقوق موضوعه بحث کرده‌اند، از این جهت است که اولاً وظیفه فقه بحث از امور موضوعه است و بحث در امور فطری و تکوینی، و لو مربوط به فقه باشد، وظیفه فلسفه اجتماعی اسلام است. دیگر اینکه نوع حقوق به اصطلاح فطری با حقوق موضوعه ماهیتاً فرق می‌کند؛ ... پس اینکه در فقه ما به مناسبت ملکیت اعتباری از ملکیت حقیقی بحث کرده‌اند، اما به مناسبت حقوق موضوعه از حقوق طبیعی بحث نکرده‌اند، علت این است که اطلاق حق در دو مورد چیزی شبیه به اشتراک لفظی است، نه حقیقی و اعتباری.» (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۴۱)

ولی از بعضی کلمات دیگر ایشان، مشترک معنوی بودن حق در همه کاربردهای آن استفاده می‌شود:

«باید گفت که حق یعنی ثابت و سزاوار و ما دو نوع ثبوت و سزاواری داریم: یک ثبوت و سزاواری تکوینی که عبارت است از رابطه‌ای واقعی بین شخص و شیء و عقل آن را درمی‌یابد و یک ثبوت و سزاواری تشریحی که بر وفق آن وضع و جعل می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۷۳)

ویژگی‌های حقوق اعتباری

ویژگی‌های حق اعتباری از نظر شهید مطهری به‌قرار زیر است:

ا- قابلیت اسقاط یا اعراض و قابلیت نقل و انتقال را دارد.

ب- امکان اتلاف و تضییع دارد هرچند به اتلاف و اعدام موضوع و اشتغال ذمه و لزوم جبران. (مطهری، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۳، ص ۲۲۶)^۷

دلیل نیازمندی به حقوق اعتباری

شهید مطهری معتقد است انسان بسیاری از مسائل حقوق را با عقل و فکر خودش و با استدلال می‌تواند بدست آورد که ذی‌حق است یا خیر. (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲)

ولی عقل و فکر انسان نمی‌تواند همه مسائل حقوقی را بفهمد چون انسان موجود اجتماعی است، و از طرفی نیاز به مبادله و معاوضه دارد، و از طرف دیگر کثرت انسان‌ها و پیچیدگی روابط انسان‌ها باعث می‌شود به‌ناچار حقوق و مقرراتی وضع شود که وظایف اشخاص را روشن کند. اینجاست که پای حقوق موضوعه و موجبات حقوق قراردادی به میان می‌آید. (مطهری، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۴۶)

بنابراین اجتماع بشری یک سلسله مقررات موضوعه را ایجاد می‌کند، زیرا گزینه و طبیعت کافی نیست که حدود و حقوق انسان را از این لحاظ مشخص کند. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۴۳۱)

با توجه به این بیان می‌توان فهمید که آنچه موجب وضع حقوق اعتباری می‌شود اجتماع است.

^۷ برخی ویژگی‌ها نیز مشترک میان حقوق تکوینی و حقوق اعتباری است: ا- بر خلاف تکلیف که علیه است حق له است. ب- تعلق به فعل دارد (تسبیبی) نه به عین [برخلاف ملک] ج- در مقابل آن اجرت اخذ نمی‌گردد. (همان، ص ۲۳۸-۲۳۷)

نتایج

۱. شهید مطهری در برخی مواضع حق را مشترک لفظی دانسته و در برخی دیگر مشترک معنوی می‌داند.
۲. حق از دیدگاه شهید مطهری، ماهیتی دوگانه (تکوینی و اعتباری) دارد.
۳. حق تکوینی به دو صورت قابل تصور است. الف) رابطه فاعل و فعل (علت فاعلی)، ب) رابطه فعل و غایت (علت غایی).
۴. حق تکوینی‌ای که از رابطه فاعل و فعل انتزاع می‌شود این‌گونه است که ذی‌حق مورد حق را خودش برای خودش به وجود بیاورد.
۵. حق تکوینی‌ای که از رابطه فعل و غایت انتزاع می‌شود این‌گونه است که در نظام خلقت چیزی (مورد حق) برای چیز دیگر (ذی‌حق) خلق شده باشد.
۶. دائمی بودن، عمومی بودن، موافق مصلحت بشر بودن، مشترک بودن، قابل اسقاط نبودن، قابل انتقال نبودن، مستلزم تکلیف طبیعی بودن از ویژگی‌های حقوق تکوینی است.
۷. قوانین در حقوق تکوینی فقط نقش تعیین حقوق و الزام را ایفا می‌کنند نه ایجاد حقوق را.
۸. مصالح عمومی و مضر بودن اجرای حق تکوینی دو عاملی هستند که محدودکننده حق تکوینی هستند.
۹. قابلیت اسقاط و قابلیت نقل و انتقال، از ویژگی‌های حقوق اعتباری است و امکان اتلاف، له بودن برای صاحب حق، اخذ نشدن اجرت در مقابل آن، از ویژگی‌های مشترک حقوق اعتباری و حقوق تکوینی است.
۱۰. با توجه به اینکه غریزه و طبیعت برای تعیین حدود و حقوق اجتماعی کافی نیست، ما نیازمند به حقوق اعتباری هستیم.

منابع

- ابراهیمی، محمد، نقش اسلام در تحول حقوق طبیعی به حقوق فطری، در گفتارهای حقوقی، مجموعه سخنرانی‌ها، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول، انتشارات قدس، قم، ۱۳۷۱ ش.
- ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، الطبعة الاولى، مکتب العلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، الطبعة الثالث، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، نهاییه الدراية فی شرح الکفایة، ج ۵-۶، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
- الاندلسی، اثیرالدین ابی حیان، تحفة الاریب بما فی القرآن من الغریب، الطبعة الثانية، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، الطبعة الثانية، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
- الخوری الشرتونی اللبانی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، ج ۳، مرسلی الیسوعیة، بیروت، ۱۸۸۹ م.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، ج ۳۶، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، مکتبة المرتضویة، بی جا، ۱۳۶۲ ش.
- الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، الطبعة الاولى، منشورات دار مکتبة الحیاء، بیروت، ۱۳۰۶ ق.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، بی تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم با پاورقی مرتضی مطهری، در مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۶، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۰ ش.

- طباطبایی، سید محمدحسین، اعتباریات در رسائل سبعة، بنیاد علمی و فکری استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب، قم، ۱۳۶۲ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، چاپ سوم، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبائی، سید محمدحسین، نهاية الحکمة، الطبعة الثانی عشر، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۶ ق.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، مصور، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، ج ۳، الطبعة الاولى، موسسه دار الهمجره، قم، ۱۴۰۵ ق.
- الفيروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، تعلیقه علی نهاية الحکمة، موسسه در راه حق، قم، ۱۴۰۵ ق.
- مصطفی، ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، الجزء الاول، المكتبة العلمية، طهران، بی تا.
- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، حکمت، تهران، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ هجدهم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ۶، ۸، ۹، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- مطهری، مرتضی، (الف) نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیست و هشتم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- مطهری، مرتضی، (ب) یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ۳، ۵، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۱-۲، چاپ اول، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- منصوری، سید مهدی، حقوق، مبانی و فلسفه آن، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- موسوی، سید عباس، بررسی اعتباری یا تکوینی بودن حق، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۱ ش.
- نبویان، سید محمود، تاریخچه و مفهوم حق، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- نبویان، سید محمود، حق و چهار پرسش بنیادین، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۸ ش.